فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc184470555)

[بحث نگاه به عضو پیوندی 2](#_Toc184470556)

[بخش اول 2](#_Toc184470557)

[بخش دوم 2](#_Toc184470558)

[بحث مقدماتی 3](#_Toc184470559)

[مقدمه اول: اقسام اعضا 3](#_Toc184470560)

[اقسام اساسی 5](#_Toc184470561)

[تکرار بحث تقسیمات پایه 6](#_Toc184470562)

[مقدمه دوم 7](#_Toc184470563)

[جواز و عدم جواز پیوند عضو قطع شده 7](#_Toc184470564)

[تکسب به پیوند اعضاء 8](#_Toc184470565)

[جواز و عدم جواز لمس و نظر این اعضا 8](#_Toc184470566)

[خلاصه بحث 9](#_Toc184470567)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

# بحث نگاه به عضو پیوندی

بحث دیگری که در عروه و ظاهراً در تحریر هم مطرح نیست و در کتاب‌ها هم کمتر مطرح است الا استطراداً در همان بحث موصوف، این است که نگاه به عضو پیوند زده شده و موصول (هر دو را در یک مسئله باید مورد توجه قرار داد) چه حکمی دارد؟

عضو پیوند زده شده گاهی پیوند را گاهی ترقیع می‌گویند و گاهی هم ذرع می‌گویند. عضوی که مرقع است یا مذروع است یا عضوی که موصول است ولو پیوند زده نشده است که مصداق هم در این روزگار دارد این چه حکمی دارد؟

این مسئله به شکل مستقل طبعاً نیاز است که مطرح شود و هر دوی اینها مصادیق فراوانی در دوره معاصر دارد گرچه زمینه‌هایی از آن در ادوار حتی زمان حضور هم بوده است اما در دوره جدید به خاطر تحولات علمی و فن‌آوری که پیش آمده است، مصادیق فراوانی دارد.

## بخش اول

در موصول این اعضای مصنوعی است که وصل می‌شود آن زمان در شعر بوده است که می‌گرفتند و می‌بافتند و به شعر دیگری وصل می‌کردند اما این زمان الی ماشاءالله اعضایی است که پیوند زده نمی‌شود ولی به شکل اعضای مصنوعی در پا و دست استفاده می‌شود. این یک بخش است که موصول است

## بخش دوم

و بخش دیگری هم که دایره تحولات در آن خیلی وسیع است، پیوند زدن است که به شکلی عضوی متصل به بدن می‌شود که تحله الحیاة می‌شود مرتبط با آن سیستم بدن می‌شود و جزء خود آن به شمار می‌آید. این یک مسئله جدیدی است هم وصل اعضای مصنوعی و حتی طبیعی ممکن است یک روزی آن هم بشود که عضو طبیعی از کسی گرفته شده است به گونه‌ای مومیایی می‌کنند که لطافت آن طبیعی بودن حفظ می‌شود در عین اینکه جامد می‌شود وصل می‌کنند و مورد استفاده قرار می‌دهند به عنوان یک عضو و یک بخش هم پیوند است.

دو مقام ذیل این مسئله جدید قرار می‌گیرد؛ حکم نگاه به اعضای مصنوعی و موصول اعم از اینکه مصنوعی باشد یا غیر مصنوعی، ولی موصول است، متصل به نحو تحله الحیاة نشده است.

مقام دوم حکم نگاه به اعضای پیوند زده شده است.

تردید داشتیم که اینجا چقدر وارد بشویم، چون ممکن است کسی اینجا وارد اصل بحث پیوند بشود با احکام مختلفی که دارد و ممکن است مطرح نکنند که غالباً مطرح نشده است و راه میانه که منطقی‌تر است این است که از منظر نظر و لمس و امثال اینها بحث می‌کنیم و توضیح خواهیم داد.

# بحث مقدماتی

بحث در عضو موصول یا مرقع یا مذروع است، از منظر جواز و عدم جواز نظر یا لمس و عدم جواز لمس،

طرح بحث را اینجا داشته باشیم در دو بحث مقدماتی خواهیم داشت تا به بحث صلب ادله و استدلالات برای جواز و عدم و جواز و امثال اینها.

## مقدمه اول: اقسام اعضا

انواع و اقسام اعضایی که از آن استفاده می‌شود و می‌تواند از آن استفاده بشود.

مهم‌ترین صوری که اینجا متصور است به ترتیبی است که عرض می‌کنم، حدود بیست فرض و قسم دارد، این اعضایی که می‌خواهد موصول یا مذروع باشد.

۱- عضو مصنوعی از جماد و نبات

عضوی که به کار می‌رود، عضو مصنوعی از عناصر جماد یا نبات باشد یعنی غیر حیوانی باشد، عضوی در کارخانه‌ای ساخته شده است و مصنوعی است و از آن استفاده می‌شود. (همه این صور اول را در پیوند بگیرید بعد خواهیم گفت که عین اینها در موصول هم مطرح می‌شود آن وقت صور روشن می‌شود.)

آغاز این تقسیمات اعضای پیوند زده شده، حتی فرض بگیرید عضو مصنوعی درست کرده‌اند یک جوری که ساختگی پیوند می‌زنند و عضو بدن می‌شود این کمتر است ولی حتماً امکان‌پذیر است.

پس فرض اول عضو پیوند زده شده یک امر ساختگی است از عناصر غیرانسانی و حیوانی، از مواد مختلف دیگر عضو ساخته‌اند و پیوند می‌زنند.

۲- سلول بنیادی

اینکه عضو، گرفته شده از سلول‌های بنیادی باشد، این‌گونه نیست که عضوی از کسی قطع بشود یا عاریت گرفته شده باشد، عضو بالفعل یک موجودی گرفته شود، بلکه سلول‌هایی از دیگری یا از خود او، سلول گرفته شده است، (البته بحث ما در جایی است که از غیر گرفته شده باشد) سلول بنیادی انسانی گرفته شده است و بر اساس همان قواعد علمی رشد پیدا می‌کند و پیوند زده می‌شود. چشم و دست و پا و هر چیزی از اعضا که طبق قواعد علمی و فرمول‌های علمی چنین چیزی در آن متصور است که آن سلول را از یک بیگانه‌ای بگیرند و با روش‌های علمی رشد بدهند و به عضوی تبدیل بشود و آن عضو را پیوند بزنند. این پیوند متأخر یا اینکه آن سلول را در بدن دیگری ذرع بکنند و آن سلول مثلاً دست بشود و دست سالم بشود.

این هم یک فرض است که عضو بالفعل نیامده است بلکه آن نقشه اصلی که در آن سلول است تبدیل به عضو شده است، در واقع عضو نگرفته‌اند، آن که مبدأ و منشأ پیدایش عضو است گرفته شده و رشد داده شده است و پیوند زده شده است یا به صورت طبیعی آن جا روییده است و بالا آمده است و شکل گرفته است.

۳- عضو مقطوع از حیوان زنده

از حیوانی عضوی گرفته می‌شود فرض می‌گیریم حیوانی است که به انسان هم نزدیک است و عضو آن هم قابل پیوند هست، از آن می‌گیرند و به حیوانی وصل می‌کنند فرض اینها هنوز کم است. گرچه همه اینها با این پیشرفت‌های علمی شدنی است و احکام اینها از بعضی نظر خیلی واضح است و از بعضی نظر بحث دارد.

۴- عضو مقطوع از حیوان مرده

از حیوان مرده عضوی را بگیرند و پیوند بزنند.

۵- عضو مقطوع انسان زنده نامحرم

از انسان زنده نامحرمی عضوی ذرع شده است و الان فضای بحث ما نامحرم است جایی که محرم باشد بحثی نیست.

عضوی است که از انسان زنده قطع می‌کنند و به دیگری وصل می‌کنند، در اعضای باطنی که الی ماشاءالله مصداق دارد مثل کلیه و امثال اینها ممکن است در اعضای ظاهری هم متصور بشود، بخصوص در پوست که الان هم هست، گاهی یکی مریض شده است و ممکن است از بین برود، پوست دیگری را می‌گیرند و به او پیوند می‌زنند.

۶- عضو مقطوع از انسان مرده، این هم الی ماشاءالله مصداق دارد.

۷- از انسان که مرگ مغزی دارد، این صور را خوب باز کردم که اگر یک روزی خواستیم بحث پیوند را به طور مستقل از حیث همه احکام بحث بکنیم اینها باید مدنظر قرار بگیرد، هرکدام عنایتی دارد متفاوت است از بقیه.

عضو مقطوع از کسی که دچار مرگ مغزی شده است. این هم یک صورتی است که الی ماشاءالله مصداق دارد.

در ضمن این هفت صورت تقسیمات دیگری هست که جدا نکردیم ولی باید مدنظر باشد در تفاصیل مباحث مخصوصاً در اصل بحث پیوند باید مدنظر قرار بگیرد.

۸- و آن اینکه گاهی این عضوی که پیوند زده می‌شود گاهی ما تحله الحیاة است و گاهی غیر ماتحله الحیاة است، ناخن کسی را گرفتن، یا موی دیگری را برداشتند و کاشتند، کاشتن مو از یک شخص نامحرم، می‌کارد، وصل و کلاه‌گیس نیست.

گاهی غیر ما تحله الحیاة است، گاهی ما تحله الحیاة است مثل کلیه، دست، پوست، این هم یک تقسیم است که در اینجا هما طبعاً موجب تنوع بیشتر این اقسام می‌شود

۹- یک تقسیم دیگری هم که وجود دارد آن هم باید مدنظر باشد نه فقط در اینجا، در جای دیگر شاید اثر داشته باشد، آن این است که این عضوی که مقطوع می‌شود و وصل می‌شود، گاهی از خود آن شخص است، این مصداق زیاد دارد؛ مثلاً رگ پا را قطع می‌کنند و به قلب وصل می‌کنند یا پوست را از جایی می‌گیرند و به جای دیگر پیوند می‌زنند.

گاهی از خود شخص است، گاهی از غیر شخص است، بنابراین خود شخص هم فرضی است که اینجا قابل تصویر است و همین‌طور تقسیمی که گاهی از محرم است و گاهی از نامحرم است،

۱۰- یک تقسیم دیگر اینجا وجود دارد، گاهی این عضو، عضو عادی و متعارفی است که قطع شده است و وصل می‌شود و پیوند زده می‌شود گاهی هم این عضو در مقطوع در یک حد شرعی است، در یک حد شرعی عضوی قطع شده است، آنجایی که قطع عضو در حدود شرعی وجود دارد، دست و پا و در شرایطی می‌شود. آن هم یک قسم است.

بنابراین عضو از یک زنده یا مرده‌ای قطع کرده‌اند در حالی که قطع حدی نبوده است و گاهی قطع حدی است و قطع حدی هم اقسامی دارد این است که گاهی وصل می‌شود و پیوند زده می‌شود به خود آن شخصی که مورد حد قرار گرفته است، یا اینکه از او می‌گیرند و به دیگری پیوند می‌زنند اینها همه اقسامی است که اینجا متصور است.

آن هفت فرض اول، فروض پایه بود در عین حال این دو سه تقسیم بعدی هم می‌تواند تنبیهات و اقسام جدیدی را به وجود بیاورد.

یعنی آن سه تقسیم بعدی

۱- ما تحله الحیاة، غیر ما تحله الحیاة

۲- محارم و غیر محارم

۳- اعضای مقطوع در غیر موارد اجرای حد یا اعضایی که از باب حد مقطوع است.

۴- از خود شخص بگیرند یا از غیر خود شخص، در صور قبلی از غیر خود شخص بود.

این سه چهار تقسیم انواعی را به وجود می‌آورد که مشخص و روشن است، منتهی این‌ها را عرض کردیم برای این است که هر نکته‌ای از این نکات در بحثی از مباحث پیوند تأثیرگذار است نه فقط در بحث نظر، در پیوند.

اگر بخواهیم از آن هفت قسم جلوتر بیاییم و مثلاً بگوییم این تقسیمات را اعمال بکنید حدود پانزده تقسیم می‌شود.

### اقسام اساسی

همه این صوری که می‌گوییم یا غالب این صوری که می‌گوییم به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود؛

۱- یک قسم پیوند است که تا الان مثال پیوند می‌زدیم و یک قسم این است که پیوند نباشد و همان وصل باشد شبیه همان وصل شعر که در روایات بود، همه اینها گاهی به شکل اتصال طبیعی است که جذب بدن می‌شود و در خود آن مجموعه موجود زنده و حیات بدن قرار می‌گیرد و گاهی به آن شکل نیست لذا هر چه صور را تقسیم بکنیم که ما هفت قسم را گفتیم و تقسیمات بعدی هم شش هفت نوع را تولید می‌کند، همه اینها دو برابر می‌شود؛ برای اینکه اینها یا پیوند است یا موصول، موصول یا مذروع است.

شاید بیست و چند فرض پایه می‌شود و دو قسم که می‌شود حدود سی تا قسم پیدا می‌کند.

این بحث دامنه بسیار وسیعی دارد این تقسیمات و اقسامی که گفته شد، یک جهتی دارد، در یکی از بحث‌هایی که مربوط به پیوند یا وصل است از نظر فقهی دخالت پیدا می‌کند، این نقشه صور و تقسیمات است در مقدمه اول.

### تکرار بحث تقسیمات پایه

۱- عضو مصنوعی از مواد و جوامد یا قطع شده از یک زنده است.

۲- این عضو بالفعل بوده است و قطع شده است یا عضو روییده از سلول بنیادی است.

۳- این است که این عضوی که از غیر جماد قطع می‌شود از حیوان است یا از انسان است.

۴- علی ایّ حالٍ از موجود زنده‌ای که قطع می‌شود در حال حیات از او قطع می‌شود یا بعد از مرگ یا در حال میانه‌ای که مرگ مغزی است.

۵- این است که عضوی که قطع شده است از محارم است یا غیر محارم.

۶- آن عضو ما تحله الحیاة است یا غیر ما تحله الحیاة

۷- این است که عضو در مقامی است که حد جاری شده است، قطع شده است یا در غیر مقام حد است.

حداقل هفت تقسیم در عضو مقطوع است.

در طرفی که می‌خواهد وصل بشود باز تقسیماتی دارد؛

۸- وصل به خود او می‌شود یا وصل به غیر او است

۹- این است که مرتبط کردن این عضو در همه این صور و تقسیماتی که گفته شد، ارتباط ارگانیک و پیوند و ذرع و ترقیع و پیوند است یا در همان حد وصل است که همه این صور را این تقسیم تنویع می‌کند به صور دیگر.

این هشت نه تقسیم در اینجا هست.

۱۰- (تقسیم دهم هم می‌شود گفت چون اثر دارد می‌شود گفت درست) اینکه عضو از حیوان مذکی است، یا غیر مذکی

این حدود ده تقسیم که نتیجه آن بیش از بیست صورت می‌شود، این بحث اول است که تقسیمات و انواع اعضا در مقام در وصل یا در مقام پیوند متصور است و روزگاری این شاید خیلی دائره وسیع نداشته است به همین دلیل هم در کتب قدما مطرح نیست و این از مباحثی است که در دوره‌های متأخر در مسائل مستحدثه مطرح شده است و خود امام در تحریر، در بخش پایانی، مسائل مستحدثه به گوشه‌هایی از مباحث ترقیع و پیوند اشاره کرده‌اند ولی خیلی محدود است.

اما ملاحظه می‌کنید بحث که انجام شود دایره وسیعی ایجاد می‌شود که حداقل ده تقسیم در این اعضا و نوع وصل آن‌ها موجود است و حاصل اینها حدود قریب سی فرض و قسم بشود و این تقسیم‌ها، تقسیم‌های انتزاعی نیست، تقسیماتی است که هرکدام یک جهت فقهی پیدا می‌کند.

این نقشه اقسام و صور است

## مقدمه دوم

نگاهی به این می‌افکنیم که این مباحث وصل و ترقیع یا ذرع به جمیع اقسام و صوری که اشاره شده، از نظر فقهی چه مباحثی راجع به آن مطرح است؛ یعنی از منظر حقوقی و فقهی چه مباحثی راجع به این‌ها مطرح است. (حقوقی و فقهی که می‌گوییم برای این است که بسیاری از اینها از منظر مکاتب حقوقی بشری هم مدنظر است و مباحث پیچیده و مفصل مطرح کرده‌اند و طبعاً از نظر فقهی ما هم این‌ها محل بحث است. از منظر فلسفی و اخلاقی هم مباحث جدی دارد که الان وارد آن‌ها نمی‌شویم)

در منظر فقهی و حقوقی انواعی از مباحث متصور است،

۱- آنجایی که قطع می‌شود، یک بحث جدی وجود دارد که آیا قطع جایز است؟ یا جایز نیست؟ جایز است که این عضو را قطع بکنند یا جایز نیست؟ این در همه موارد قطع این مطرح است؛ قبل از اینکه وصل بشود، اصل قطع جایز است یا نیست؟ و انواع اقسام و صور آن باید بحث بشود.

۲- بحث دیگر این است که تصرفاتی است که در حوزه سلول‌های بنیادی است، آن هم بحث فقهی و حقوقی دارد که تا چه مقدار می‌شود این سلول‌های بنیادی را از موجود زنده‌ای گرفت و آن را رشد داد و به دیگران وصل کرد؟ این هم یک بحث است که در حوزه سلول‌های بنیادی است.

۳- این است که همین موجودات مصنوعی که از مواد گوناگون ساخته می‌شود اینها را می‌شود به موجود زنده وصل کرد یا نه؟ الان هم بحث جدی مطرح است که تراشه‌ها را می‌شود با مغز وصل کرد که تحولات بزرگی در فهم و شناخت و سرعت بالایی را پدید می‌آورد یا خیر؟ وصل این اعضای این شکلی به بدن، در دایره وسیعی که دارد، یک جاهایی راحت است و یک جاهایی راحت نیست.

### جواز و عدم جواز پیوند عضو قطع شده

بحث دیگری که وجود دارد؛ اصل پیوند غیر از بحث قطع، جایز است یا خیر؟ اینکه قطع را از پیوند جدا کردم، یک بحث در قطع این اعضا وجود دارد، یکی بحث پیوند این اعضا است، جواز و عدم جواز و حکم شرعی اینها است.

اینکه اینها از هم جدا شد این است که ممکن است کسی بگوید نمی‌شود پای کسی را قطع کرد، نمی‌شود مثله کرد، حرام است، ولی بعد از اینکه قطع شد، این را ممکن است، آن حرام بود ولی الان از بین نرود و این کسی را نجات بدهد، واجب است. این از تفکیک‌هایی است که حتماً باید در مباحث فقهی مدنظر باشد و گاهی در استفتاءها به این توجه شده است و گاهی توجه نشده است که این دو باهم فرق دارد؛ آیا قطع جایز است یا جایز نیست؟ ممکن است بگوید قطع این عضو از این موجود زنده یا مرده حرام است، ولی اگر کسی عصیان کرد، بعد از اینکه به نحو ترتب، عصیان کرد، این برای پیوند زدن به دیگری، حکم آن جایز است یا جایز نیست؟ بعد از آن ممکن است بگوییم واجب است، با اینکه مقدمات آن حرام بود، الان واجب است که پیوند زده شود و ممکن است بگویند جایز نیست.

بنابراین یک بحث در جواز و عدم جواز قطع است، یک بحث در جواز و عدم جواز وصل است و این غیر از بحث وصل ابزار و فن‌آوری‌ها و تراشه‌های مغز است که خود یک بحث جدی دیگری است.

غیر از این بحث قطع و وصل یا پیوند زدن که جدا باید بررسی شود، در عین اینکه روابط آن باید دیده شود؛ بحث دیگری که از نظر فقهی مطرح است، ثبوت و عدم ثبوت دیه است، الان در فتاوا هم گفته می‌شود که پزشک برای نجات دیگری واجب است این عضو مرگ مغزی یا مرده یا زنده را قطع بکند واجب است، ولی در عین حال این تکلیفی درست شده است، حکم وضعی ثبوت دیه یا تکلیف به دیه یا ثبوت دیه با تقریرهای مختلفی که دارد، چیز دیگری است و جدا باید بحث بشود. این هم گاهی در فتاوا هست می‌گوید اینجا واجب بوده است که این عضو را از مرگ مغزی بگیرد ولی در عین حال پزشکی که این کار را انجام داده است دیه بر او ثابت است، دیه را باید بدهد.

### تکسب به پیوند اعضاء

یک بحث هم در تکسب به اینها است، آیا تکسب به این قطع عضو و پیوند زدن جایز است یا جایز نیست؟ یا به شکل وضعی این معامله نافذ است یا خیر؟ که اعضا را قطع می‌کنند و می‌فروشند، این معامله‌ای که با فروش اعضاء شکل می‌گیرد امروز هم خیلی مصداق دارد از نظر تکلیفی و وضعی حکم آن چیست؟ این هم یک بحث دیگری است که در اینجا مطرح است.

این سلسله مباحث حدود شش بحث اساسی در این فروض بیست‌گانه متصور است و همه مباحث فقهی و بخشی از آن‌ها مباحث بسیار مهم حقوقی است که در مکاتب حقوقی امروز هم مورد توجه قرار گرفته است و وجود دارد.

### جواز و عدم جواز لمس و نظر این اعضا

غیر از این حدود پنج بحث، یک بحث هم از منظر ما که منظر خاص فقهی ما هست، (این شاید خیلی جنبه حقوقی مثل آن‌ها نداشته باشد) بحث جواز و عدم جواز نظر و همین‌طور بحث جواز مس و عدم جواز مس است این یک بحث خاص است که در مکتب فقهی ما این سؤال می‌شود که آیا می‌شود مس کرد یا نمی‌شود؟ آیا می‌شود نگاه کرد یا نمی‌شود نگاه کرد؟

بنابراین در این مقدمه دو مبحث را آوردیم برای تنظیم نقشه یک بحث جامع در وصل و ذرع، در پیوند و وصل کردن چیزی از غیر بدن اصلی به بدن اصلی که این دایره وسیعی دارد.

باز عرض می‌کنم که یک منظر فلسفی و یک منظر اخلاقی دارد که آن‌ها بحث‌های مهمی دارد و یکی هم منظر فقهی و حقوقی است. در اینجا هم استفتائات خیلی دایره وسیعی دارد و فتاوای متفاوت وجود دارد.

# خلاصه بحث

امروز یک نقشه کلی برای بحث پیوند و ذرع و وصل اعضا مطرح کردیم؛ در دو مقدمه؛

۱- اقسام و انواعی است که اینجا متصور است به خاطر اینکه حداقل ده تقسیم موجود است و از قبل اینها حدود سی فرض به وجود می‌آید.

۲- یک تقسیم کلی که همه اینها را به دو پاره تنویع می‌کند این است که گاهی وصل است و گاهی ذرع است، این مجموعه بحث‌ها در مقدمه اول بود.

در مقدمه دوم هم عرض کردیم در بحث وصل و مخصوصاً پیوند سه مبحث فلسفی، اخلاقی، فقهی و حقوقی هست که اینجا از منظر فقهی حداقل آن پنج شش بحث جدی مطرح است؛

۱- جواز و عدم جواز اصل وصل

۲- جواز و عدم جواز قطع

۳- جواز و عدم جواز پیوند یا وصل بعد القطع

۴- ثبوت و عدم ثبوت دیه

۵- حکم وضعی و تکلیفی تکسب و خرید و فروش اعضای بدن

۶- جواز و عدم جواز نظر و لمس

از این منظر این را اینجا بحث خواهیم کرد.